



تأثیرات مالیات های مستقیم بر ترانزیت کالا در بنادر

نوشتاری از: عباس بهرامی وکیل پایه یک دادگستری
متخصص حقوق مالیاتی صفحه ۳

اولین روزنامه حقوقی کشور

آفتاب حقوقی

شنبه ۲۷ تیرماه ۱۴۰۵ سال اول شماره ۸

سرمقاله



وظیفه وکیل در برابر موکل و دادگاه

مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری*
وکیل پایه یک دادگستری

بنا به اعلام مسئولان ورودی پرونده به دستگاه قضائی رو به افزایش است و از یکسو موضوعات حقوقی جدید مانند حقوق رمز ارزها- حقوق گمرکی، معاملات بورسی و ... باعث گردیده است تا پرونده های قضائی از پیچیدگی های حقوقی خاص روبرو باشد و نیاز به وکیل نیز رو به افزایش است. وظیفه وکیل به عنوان نماینده موکل، حضور در دادگاه و دفاع مطابق موازین شرعی و قانونی برای کشف حقیقت است. گسترش فرهنگ استفاده و بهره مندی از وکیل در دعاوی اعم از کیفری و حقوقی می تواند ضمن کاهش اطاله دادرسی به پیشرفت و رشد جامعه حقوقی کشور موثر باشد. برخی از مردم بدلیل عدم آگاهی نسبت به وظایف وکیل در مقابل موکل و متأسفانه برخی از وکلا بدلیل آگاهی به قوانین، از موکل سوءاستفاده نموده و در نهایت باعث تضییع حقوق موکل گردد از جمله وظیفه وکیل، حضور در جلسات دادرسی می باشد. مگر به موارد خاص به تشخیص مقام قضائی و از منظر قوانین انتظامی عدم حضور وکیل در جلسه دادرسی تخلف است و وکیل می بایست تحت تعقیب قرار گیرد.

چنانچه وکیل همزمان به دو دادگاه دعوت شد حضور وکیل در دادگاه کیفری الزامی است و باید دادگاه دیگر لایحه ارسال نماید و با حق توکیل می تواند برای دادگاه دیگر وکیل همکار را بفرستد و چنانچه در پرونده حقوقی شخصی دو وکیل داشته باشد باید مشخص گردد منفردا یا مجتمعاً از این جهت موضوع کمی فرق می کند و نکته اساسی اینکه مبدأ هر گونه ابلاغ، ابلاغ به وکیل معتبر است.

*دارای گواهی وکالت تخصصی جرائم اقتصادی

ایمیل: Aftab.yz@gmail.com تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶

دعاوی هفت گانه غیرقابل استماع

در مراجع قضایی بدون ثبت در سامانه ثبت الکترونیک

۷. دعوی حقوقی تخلیه یدمال غیرمنقول و الزام به اجرای تعهدات مندرج در آن

شرط استماع؛ ثبت الزامی در سامانه ثبت الکترونیک

طرح دعاوی فوق، بدون ثبت در سامانه ثبت الکترونیک، در مراجع قضایی، شبه قضایی و داوری مسموع نخواهد بود.

دعاوی تنفیذ فسخ؛ نیازمند اظهارنامه رسمی

وی همچنین با اشاره به دعاوی تنفیذ فسخ معاملات ثبت شده اموال غیرمنقول (که نیازمند حکم دادگاه است)، گفت: این دعاوی نیز نیازمند ارسال اظهارنامه رسمی می باشد.

مشاور ریاست عالی سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اعلام کرد: موضوعات هفت گانه زیر، انواع شکایات کیفری و دعاوی حقوقی هستند که در مراجع قضایی، شبه قضایی و داوری در صورت عدم ثبت در سامانه ثبت الکترونیک، غیرقابل استماع می باشند:

۱. شکایت کیفری انتقال مال غیر
۲. دعوی حقوقی اثبات معامله
۳. دعوی حقوقی تنفیذ معامله
۴. دعوی حقوقی ابطال سند رسمی مالکیت
۵. دعوی حقوقی الزام به تنظیم سند رسمی مال غیرمنقول
۶. دعوی حقوقی خلع ید مال غیرمنقول

ضمانت از دیگری؛ لطف دوستانه یا مسئولیت حقوقی؟ (بررسی عقد ضمان در قانون مدنی)



دکتر صمد شورچه
وکیل پایه یک دادگستری - مدرس دانشگاه

مالی یا قراردادهای تجاری تنظیم می شوند، به گونه ای طراحی شده اند که مسئولیت ضامن در کنار مسئولیت بدهکار اصلی باقی می ماند. در این موارد، طلبکار می تواند حسب مفاد قرارداد برای وصول طلب خود به ضامن نیز مراجعه کند. به همین دلیل، صرف آشنایی با مقررات کلی قانون مدنی کافی نیست و مطالعه دقیق مفاد سندی که امضاء می شود اهمیت اساسی دارد.

یکی از رایج ترین اشتباهات مردم آن است که تصور می کنند ضامن تنها زمانی مسئول است که تمامی راه های وصول طلب از بدهکار اصلی به نتیجه نرسیده باشد. در حالی که در بسیاری از قراردادهای، به ویژه قراردادهای بانکی، طلبکار می تواند بدون نیاز به اثبات ناتوانی بدهکار، مستقیماً به ضامن مراجعه کند. در چنین وضعیتی، ضامن ممکن است ناگهان با مطالبه مبالغی مواجه شود که هرگز تصور نمی کرده شخصاً مسئول پرداخت آنها باشد. در پرونده های قضایی بارها مشاهده شده است که شخصی صرفاً به دلیل اعتماد خانوادگی یا روابط دوستانه اقدام به امضای ضمانت نامه کرده و سال ها بعد با مطالبه مبالغ سنگین، صدور اجرائیه، توقیف اموال یا حتی محدودیت های قانونی ناشی از محکومیت مالی روبرو شده است. نکته قابل توجه آن است که دادگاه ها معمولاً به انگیزه اخلاقی یا دوستانه ضامن توجهی ندارند؛ زیرا ملاک، تعهدی است که به صورت رسمی و قانونی پذیرفته شده است. یکی دیگر از باورهای نادرست رایج، آن است که برخی افراد تصور می کنند که اگر بدهکار اصلی متواری شود یا توانایی مالی خود را از دست بدهد، مسئولیت ضامن نیز از بین می رود. در حالی که فلسفه وجودی ضمان، دقیقاً برای چنین شرایطی است. طلبکار زمانی از وجود ضامن استقبال می کند که احتمال عدم پرداخت دین توسط بدهکار اصلی وجود داشته باشد.

بنابراین ناتوانی مالی بدهکار معمولاً موجب سقوط مسئولیت ضامن نخواهد شد، بلکه برعکس، زمینه مراجعه طلبکار به ضامن را فراهم می کند. همچنین بسیاری از اشخاص بدون توجه به مبلغ تعهد، مدت قرارداد و آثار ناشی از تأخیر در پرداخت، اقدام به امضای ضمانت نامه می کنند. حال آنکه در بسیاری از موارد، مسئولیت ضامن صرفاً محدود به اصل بدهی نیست و خسارات، جرایم تأخیر، هزینه های قانونی و سایر تعهدات قراردادی را نیز در بر می گیرد. در نتیجه ممکن است شخصی برای تضمین یک وام یا تعهد مالی مشخص، نهایتاً با مسئولیتی بسیار فراتر از مبلغ اولیه مواجه شود. از منظر حقوقی، امضای ضمانت نامه

آثار امضای ضمانت نامه و تعهدات ضامن هشدار درباره ضمانت های بدون مطالعه در روابط اجتماعی و اقتصادی، کمتر کسی را می توان یافت که دست کم یکبار با درخواست ضمانت از سوی دوستان، بستگان، همکاران یا آشنایان مواجه نشده باشد. دریافت وام بانکی، اخذ تسهیلات، خرید اقساطی کالا، اجاره ملک، استخدام در برخی مشاغل و حتی معاملات خصوصی، از جمله مواردی هستند که معمولاً نیازمند معرفی ضامن یا امضای ضمانت نامه اند. در بسیاری از این موارد نیز اشخاص بدون بررسی دقیق آثار حقوقی، اقدام به امضای اسناد می کنند؛ زیرا تصور می کنند که ضمانت صرفاً یک کمک دوستانه یا اقدام تشریفاتی است و تا زمانی که بدهکار اصلی از پرداخت دین خودداری نکنند، مسئولیتی متوجه آنان نخواهد بود. اما واقعیت حقوقی موضوع بسیار متفاوت است. در عالم حقوق، امضای یک ضمانت نامه می تواند منشاء تعهداتی شود که گاه از خود بدهی اصلی نیز سنگین تر و پیچیده تر خواهد بود. برای درک صحیح موضوع، ابتدا باید به ماهیت عقد ضمان در حقوق ایران توجه کرد. مطابق ماده ۶۸۴ قانون مدنی، عقد ضمان عبارت است از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است، به عهده بگیرد. به بیان ساده، ضامن تعهد می کند که مسئول پرداخت دینی شود که در اصل، بر عهده شخص دیگری قرار داشته است. بنابراین، ضمان صرفاً اعلام حمایت اخلاقی یا توصیه به پرداخت دین نیست، بلکه یک تعهد حقوقی الزام آور محسوب می شود. یکی از ویژگی های مهم عقد ضمان در حقوق ایران آن است که با انعقاد صحیح آن، اصل بر انتقال دین از ذمه بدهکار به ذمه ضامن است.

ماده ۶۹۸ قانون مدنی نیز بر همین مبنا مقرر می دارد که پس از تحقق ضمان، ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن مشغول می شود؛ مگر در مواردی که قانون یا قرارداد ترتیب دیگری مقرر کرده باشد. این ویژگی، عقد ضمان را از بسیاری از نهاد های مشابه در نظام های حقوقی دیگر متمایز می سازد. با وجود این، در عمل بسیاری از ضمانت هایی که در بانک ها، موسسات

نیز مانند هر قرارداد دیگری مبتنی بر اصل لزوم قراردادهاست. مطابق ماده ۲۱۹ قانون مدنی، قراردادهای صحیح برای طرفین لازم الاتباع هستند. بنابراین ضامن نمی تواند صرفاً به دلیل تغییر شرایط شخصی، پشیمانی یا اختلاف با بدهکار اصلی از تعهد خود شانه خالی کند. تعهدی که با اراده آزاد پذیرفته شده، اصولاً تا زمان اجرای کامل یا تحقق یکی از اسباب قانونی زوال تعهد پابرجا خواهد ماند. در سال های اخیر، بخش قابل توجهی از دعاوی مالی و اجرایی ناشی از ضمانت هایی بوده که بدون مطالعه و آگاهی کافی امضاء شده اند.

در بسیاری از این پرونده ها، ضامن پس از صدور اجرائیه متوجه شده است که اموال وی قابل توقیف است، حساب های بانکی او ممکن است مسدود شود و در صورت محکومیت مالی، محدودیت های قانونی مختلفی متوجه او خواهد شد. این در حالی است که در زمان امضای سند، تصور می کرده صرفاً لطفی دوستانه انجام می دهد. موضوع دیگری که کمتر مورد توجه قرار می گیرد، حق رجوع ضامن به بدهکار اصلی، پس از پرداخت دین است. مطابق قواعد حقوقی، ضامنی که دین را پرداخت می کند، می تواند برای وصول آنچه پرداخته به بدهکار اصلی مراجعه کند اما این حق رجوع، همیشه به معنای امکان وصول واقعی طلب نیست. چه بسا بدهکار فاقد اموال کافی باشد یا دسترسی به وی با دشواری همراه شود. بنابراین وجود حق قانونی رجوع، لزوماً به معنای جبران عملی خسارت ضامن نخواهد بود. از منظر اقتصادی نیز ضمانت یکی از ابزارهای مهم اعتبارسنجی و تضمین اجرای تعهدات است. بسیاری از روابط مالی بدون وجود ضامن شکل نمی گیرند و اعتماد اقتصادی تا حدی بر پایه این نهاد حقوقی استوار است. با این حال، کارکرد مثبت ضمان نباید موجب شود که اشخاص بدون آگاهی از آثار آن وارد چنین تعهداتی شوند. در نهایت باید پذیرفت که ضمانت از دیگری صرفاً یک لطف دوستانه یا اقدام تشریفاتی نیست، بلکه پذیرش یک مسئولیت حقوقی جدی و الزام آور است. امضای یک ضمانت نامه می تواند همان آثاری را ایجاد کند که گویی شخص، بدهی را شخصاً بر عهده گرفته است. از این رو، هر فرد پیش از پذیرش ضمانت باید مبلغ تعهد، وضعیت مالی بدهکار، مفاد قرارداد، حدود مسئولیت خود و پیامدهای احتمالی آن را به دقت بررسی کند. در عالم حقوق، امضاء تنها یک حرکت ساده قلم نیست؛ بلکه پذیرش مسئولیتی است که ممکن است آثار آن سال ها ادامه یابد و بر وضعیت مالی و حقوقی شخص تأثیر بگذارد.

آیا می دانید چرا مقنن مستثنیات دین را به عنوان یک قاعده آمره و الزامی

در دعاوی حقوقی کیفری ثبتی تعزیراتی و... لحاظ داشته است ؟



اريج عزیزی
مدرس دانشگاه علمی کاربردی فراجا زاه

اصل بر ملائت است دارا بودن پر بودن اموال داشتن مگر خلاف ش ثابت شود . یا به قولی المفلس فی امان الله . یا اینکه کف دستم مو ندارد اگر دارد شما طلب کار یا مجری قانون همان مو را از کف دست من بکن که نیست . واینکه زندان برای طلب کار پول نمی شود . درابتدای امر طرفین با توکل بر خداوند و ظاهر امر مبادرت به معامله می کنند یا نسبت به هم متعهد بعدا بین این دو اختلاف حادث می شود . در زمان حل اختلاف یا صدور سند قانونی و قضایی و اجرای آن فرد بدهکار معسر می شود یا از قبل معسر بوده یا خودرا به اعسار می زند و اموال خود را دقیق اظهار نمی کند و خلاف ش ثابت می شود ویا به قصد فرار از دین به نقل و انتقال اموال خود مبادرت می نماید و فرد خریدار به قیمت ارزان تر از قیمت متعارف و بازار خرید می کند و یا می داند قصد فروشنده را و یا با هم تبانی کرده اند معامله را که بدهکار خود را معسر معرفی کند و ندارد .

روایات و احادیث هم بسیار هست که طلب کار فرصت و مهلت بدهد به بدهکار واقعی تا دچار خسران بیشتر نشود وهر زمان که ملائت پیدا کرد بدهکاری خودش را بدهد و بنا به اهمیت موضوع در دعاوی مدنی و حقوقی بدهکار در صورت فوت ، پرداخت بدهی اش حتی اگر مدت دار باشد حال می شود وراثت باید تسویه نمایند بعد تقسیم باقی مانده دارایی و مال را بین وراثت حی و حاضر .

حال در حقوق ایران، مستثنیات دین یعنی اموالی از بدهکار که حتی اگر محکوم‌علیه یا مدیون بدهی داشته باشد، اصولاً برای پرداخت بدهی قابل توقیف و فروش نیست؛ چون قانون برای حفظ حداقل زندگی و شأن عرفی بدهکار و خانواده‌اش، آن‌ها را از اجرای حکم مستثنی کرده است. مبنای اصلی آن در حال حاضر ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ است.

تعریف ساده

اگر شخصی بدهکار باشد و طلبکار بخواهد اموال او را توقیف کند، همه اموال قابل توقیف نیست. قانون می‌گوید برخی اموال برای ادامه زندگی ضروری‌اند و نباید بابت بدهی گرفته شوند. این اموال را مستثنیات دین می‌نامند.

مثلاً خانه‌ای که در شأن بدهکار و مورد نیاز سکونت اوست، یا وسایل ضروری زندگی، معمولاً قابل توقیف نیستند.

موارد مستثنیات دین طبق قانون

بر اساس ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، مستثنیات دین شامل موارد زیر است:

۱. منزل مسکونی مورد نیاز

منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار او باشد، جزء مستثنیات دین است. یعنی اگر بدهکار خانه‌ای دارد که برای سکونت خودش و خانواده‌اش لازم است و از نظر عرفی متناسب با وضعیت اوست، اصولاً توقیف و فروش نمی‌شود. اما اگر خانه بسیار گران‌قیمت، لوکس یا بیش از شأن عرفی او باشد، ممکن است دادگاه تصمیم بگیرد که خانه فروخته شود و از محل فروش، خانه‌ای متناسب تهیه شود و مازاد برای بدهی پرداخت گردد.

۲. اثاثیه ضروری زندگی

اثاثیه‌ای که برای رفع نیازهای ضروری بدهکار و افراد تحت تکفل او لازم است، قابل توقیف نیست. مانند: - یخچال - اجاق گاز - فرش معمولی - وسایل خواب - لوازم ضروری آشپزخانه - وسایل گرمایشی و سرمایشی متعارف اما وسایل لوکس، تزئینی، غیرضروری یا چند عدد از یک وسیله ممکن است قابل توقیف باشد.

۳. آذوقه موجود

آذوقه موجود به قدر احتیاج بدهکار و خانواده‌اش برای مدتی که عرفاً ذخیره می‌شود، جزء مستثنیات دین است. مثلاً مواد غذایی متعارف موجود در منزل قابل توقیف نیست.

۴. کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی

کتاب‌ها و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق، متناسب با شأن آنان، قابل توقیف نیست. مثلاً برای استاد دانشگاه، پژوهشگر، دانشجو یا طلبه، کتاب‌ها و منابع علمی مورد نیاز می‌تواند جزء مستثنیات دین باشد.

۵. وسایل و ابزار کار

وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه‌وران، کشاورزان و سایر اشخاصی که برای تأمین معاش خود و خانواده‌شان لازم است، جزء مستثنیات دین محسوب می‌شود.

مثلاً: - ابزار بنایی برای بنا - چرخ خیاطی برای خیاط - ابزار مکانیکی برای تعمیرکار - تراکتور یا ابزار کشاورزی در حد نیاز برای کشاورز - لپ‌تاپ یا رایانه در صورت ضرورت شغلی برای برخی مشاغل نکته مهم این است که ابزار باید واقعاً برای امرار معاش لازم باشد، نه صرفاً وسیله اضافی یا سرمایه لوکس.

۶. تلفن مورد نیاز

تلفن مورد نیاز بدهکار نیز جزء مستثنیات دین است. در عمل، تلفن همراه معمولی و ضروری ممکن است قابل توقیف نباشد؛ اما گوشی بسیار گران‌قیمت یا چندگوشی اضافی، بسته به نظر مرجع اجرا، ممکن است قابل توقیف تشخیص داده شود.

۷. مبلغ ودیعه اجاره

اگر بدهکار مستأجر باشد، مبلغی که بابت ودیعه اجاره پرداخت کرده در شرایطی جزء مستثنیات دین است؛ به شرط آنکه: - پرداخت اجاره بدون آن موجب عسر و حرج شود؛ - محل اجاره مورد نیاز بدهکار باشد؛ - مبلغ ودیعه متناسب با شأن عرفی او باشد. بنابراین ودیعه مسکن نیز مطلقاً غیرقابل توقیف نیست، بلکه شرایط بدهکار و نیاز واقعی او بررسی می‌شود.

ملاک اصلی: شأن عرفی و نیاز واقعی

در مستثنیات دین، دو معیار بسیار مهم است:

۱. نیاز واقعی بدهکار و خانواده‌اش

۲. تناسب با شأن عرفی او در وضعیت اعسار

یعنی قانون از زندگی ضروری بدهکار حمایت می‌کند، نه از اموال لوکس یا مازاد.

مثلاً اگر بدهکار یک خودروی بسیار گران‌قیمت داشته باشد، نمی‌تواند صرفاً بگوید این وسیله مورد نیاز من است. دادگاه بررسی می‌کند آیا واقعاً ضروری است؟ آیا متناسب با شأن اوست؟ آیا امکان تبدیل آن به وسیله ارزان‌تر وجود دارد؟

آیا خودرو جزء مستثنیات دین است؟

خودرو به‌طور صریح در ماده ۲۴ به عنوان مستثنیات دین نیامده است، اما در برخی موارد ممکن است اگر ابزار کار ضروری باشد، مشمول مستثنیات دین شود.

مثلاً: - تاکسی برای راننده تاکسی - وانت برای کسی که شغلش حمل بار است - خودرو برای پزشکی که رفت‌وآمد شغلی ضروری و خاص دارد، بسته به شرایط - خودرو برای فرد دارای وضعیت جسمانی خاص، در صورت احراز ضرورت اما خودروی شخصی عادی، به‌ویژه اگر گران‌قیمت باشد، معمولاً قابل توقیف است مگر اینکه ضرورت آن ثابت شود.

مستثنیات دین در مهریه

در پرونده‌های مهریه نیز مستثنیات دین رعایت می‌شود. یعنی اگر زوجه برای وصول مهریه اقدام کند، اموالی که جزء مستثنیات دین زوج باشد، اصولاً قابل توقیف نیست. مثلاً خانه مورد نیاز زوج در حد شأن عرفی، وسایل ضروری زندگی و ابزار کار او قابل توقیف نیستند. اما حساب بانکی، خودرو غیرضروری، ملک اضافی، سهام، طلا، سپرده، زمین و اموال مازاد معمولاً قابل توقیف هستند.

مستثنیات دین در چک و سفته

در دعاوی مربوط به چک، سفته، قرارداد، قرض و سایر دیون مالی نیز همین قاعده اجرا می‌شود. یعنی طلبکار می‌تواند اموال بدهکار را توقیف کند، اما نه اموالی را که قانوناً جزء مستثنیات دین است.

آیا مستثنیات دین قابل اسقاط است؟

در اصل، مستثنیات دین برای حفظ نظم عمومی و حداقل معیشت بدهکار وضع شده است. بنابراین حتی اگر بدهکار توافق کرده باشد که همه اموالش توقیف شود، باز هم درباره اموال ضروری زندگی، مرجع قضایی می‌تواند قواعد مستثنیات دین را اعمال کند. البته در خصوص برخی موارد، مانند مالی که در رهن یا وثیقه قرار گرفته، وضعیت متفاوت است.

استثنا: مالی که خودش موضوع وثیقه یا رهن است

اگر مالی که بدهکار ادعای مستثنیات دین درباره آن دارد، قبلاً وثیقه یا رهن همان دین قرار گرفته باشد، نیات دین‌تواند به استناد مستثنیات دین مانع اجرای حق مرتهن یا طلبکار شود. مثلاً اگر شخصی خانه خود را در رهن بانک گذاشته باشد و اقساط را نپردازد، نمی‌تواند به‌سادگی بگوید خانه جزء مستثنیات دین است و بانک حق اجرا ندارد؛ چون خود مال وثیقه دین بوده است.

تشخیص مستثنیات دین با کیست؟

تشخیص اینکه مالی جزء مستثنیات دین هست یا نه، با دادگاه یا مرجع اجرای حکم است. در عمل، بدهکار باید ادعای خود را مطرح کند و دلایل بیاورد؛ مثلاً: - این خانه تنها محل سکونت من است؛ - این ابزار، وسیله شغل و معاش من است؛ - این وسایل برای زندگی خانواده ضروری است؛ - مبلغ ودیعه برای اجاره منزل لازم است. طلبکار نیز می‌تواند خلاف آن را اثبات کند؛ مثلاً نشان دهد مال مورد نظر لوکس، اضافی، غیرضروری یا بیش از شأن عرفی بدهکار است.

اعتراض به توقیف مستثنیات دین

اگر مالی توقیف شود و بدهکار آن را جزء مستثنیات دین بداند، می‌تواند به توقیف اعتراض کند. اقدامات معمول:

۱. تقدیم درخواست یا لایحه به اجرای احکام یا اجرای ثبت؛

۲. اعلام اینکه مال توقیف‌شده جزء مستثنیات دین است؛

۳. ارائه مدارک و دلایل؛

۴. درخواست رفع توقیف از مال.

اگر مرجع اجرا اعتراض را نپذیرد، بسته به نوع پرونده، امکان پیگیری قضایی یا اعتراض به تصمیم وجود دارد.

تفاوت اعسار و مستثنیات دین

این دو مفهوم نزدیک‌اند اما یکی نیستند.

| موضوع | توضیح |

||--||

| اعسار | ناتوانی بدهکار از پرداخت دین یا هزینه دادرسی |

| مستثنیات دین | اموالی که حتی در صورت بدهکاری قابل توقیف نیستند |

ممکن است شخصی معسر باشد اما هنوز برخی اموال ضروری داشته باشد. این اموال به دلیل مستثنیات دین توقیف نمی‌شوند. همچنین ممکن است شخصی معسر نباشد، ولی برخی وسایل ضروری زندگی‌اش باز هم جزء مستثنیات دین باشد.

نمونه‌های کاربردی

مثال ۱: خانه بدهکار: اگر بدهکار فقط یک خانه معمولی دارد و خودش و خانواده‌اش در آن زندگی می‌کنند، معمولاً توقیف و فروش آن مجاز نیست. اما اگر خانه بسیار گران‌قیمت باشد، دادگاه ممکن است حکم کند خانه فروخته شود، خانه‌ای متناسب تهیه شود و مابقی به طلبکار داده شود.

مثال ۲: ابزار کار: اگر بدهکار نجار است و دستگاه‌ها و ابزار نجاری دارد، ابزار ضروری کار او معمولاً توقیف نمی‌شود؛ چون با توقیف آن، امکان کسب درآمد و پرداخت بدهی نیز از بین می‌رود.

مثال ۳: خودرو

اگر بدهکار کارمند است و یک خودروی شخصی دارد، خودرو معمولاً قابل توقیف است.

اما اگر بدهکار راننده تاکسی یا وانت‌بار باشد و خودرو وسیله اصلی درآمد او باشد، ممکن است جزء مستثنیات دین شناخته شود.

جمع‌بندی

مستثنیات دین در حقوق ایران برای حمایت از حداقل زندگی و شأن عرفی بدهکار وضع شده است. طلبکار حق دارد برای وصول طلب خود اقدام کند، اما نمی‌تواند اموالی را توقیف کند که برای زندگی ضروری بدهکار و افراد تحت تکفل او لازم است.

مهم‌ترین مصادیق آن عبارت‌اند از:

- منزل مسکونی مورد نیاز و متناسب؛ - اثاثیه ضروری زندگی؛

- آذوقه متعارف؛ - کتاب‌ها و ابزار علمی برای اهل علم؛ - ابزار کار و امرار معاش؛ - تلفن مورد نیاز؛ - ودیعه اجاره در شرایط خاص.

معیار نهایی در همه این موارد، نیاز واقعی، شأن عرفی و تشخیص مرجع قضایی یا اجرایی است.

خسارت مازاد بر دیه؛ حمایت از بزه‌دیده یا چالش تازه قضایی؟

کجوئیان نامجویان

نگاهی انتقادی به تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری امروز در بسیاری از پرونده‌های مربوط به صدمات بدنی، هزینه‌های درمان از مبلغ دیه فراتر می‌رود.

افزایش هزینه‌های بیمارستانی، دارو، جراحی، خدمات توان‌بخشی و مراقبت‌های درمانی باعث شده این پرسش قدیمی دوباره به یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات حقوقی تبدیل شود: آیا زیان‌دیده حق دارد علاوه بر دیه، هزینه‌های درمانی مازاد بر آن را نیز مطالبه کند؟

این پرسش سال‌ها محل اختلاف میان فقها، حقوقدانان و محاکم قضایی بوده است. قانونگذار در اصلاح اخیر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری تلاش کرده پاسخی روشن به این چالش بدهد. تبصره ۳ این ماده مقرر می‌کند: «علاوه بر دیه، هزینه‌های متعارف درمان که مازاد بر دیه باشد، چنانچه به طریق دیگری جبران نشده باشد، با درخواست شاکی و بدون نیاز به تقدیم دادخواست، از دادگاه کیفری نیز قابل مطالبه است.» در نگاه نخست، این اصلاح گامی مهم در مسیر حمایت از بزه‌دیدگان به نظر می‌رسد؛ اما همزمان پرسش‌های فقهی، حقوقی و اجرایی مهمی را نیز به همراه دارد.

دیه؛

جبران کامل خسارت یا صرفاً ضمان شرعی؟ برای تحلیل تبصره جدید، نخست باید جایگاه دیه در نظام حقوقی ایران روشن شود. مطابق ماده ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی: «دیه مقدر، مال معینی است که در شرع مقدس به سبب جنایت بر نفس، عضو یا منفعت مقرر شده است.» این تعریف نشان می‌دهد دیه در نظام حقوقی ایران صرفاً یک ابزار عرفی جبران خسارت نیست، بلکه نهادی با ماهیت شرعی و ریشه‌دار در فقه اسلامی است.

همین ویژگی سبب شده بحث درباره خسارات مازاد بر دیه، همواره یکی از پیچیده‌ترین مسائل حقوقی باشد. اختلاف اصلی دقیقاً بر سر این پرسش است: آیا دیه جبران‌کننده تمام خسارات ناشی از جنایت است یا فقط حداقل ضمان مالی مقرر از سوی شارع؟

استدلال موافقان؛

اصل جبران کامل خسارت موافقان تبصره ۳ بر این باورند که

دیه و هزینه درمان، دو مقوله مستقل‌اند. از نگاه این گروه، دیه ضمان شرعی اصل جنایت است؛ اما هزینه درمان، خسارت واقعی واردشده به زیان‌دیده محسوب می‌شود. بنابراین مطالبه یکی، مانع مطالبه دیگری نیست. مهم‌ترین مستند حقوقی این دیدگاه، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی است: «هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی دیگری لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی شود، مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود است.» علاوه بر این ماده، ماده ۵ قانون تشدید مجازات اسیدپاشی و حمایت از بزه دیدگاه ناشی از آن ماده ۳۵ قانون بیمه اجباری دارندگان وسایل نقلیه موتوری ماده ۱۲ از قانون اصلاح قوانین و مقررات سازمان استاندارد خود گویای این مسئله است. بر پایه این دیدگاه، اگر هزینه واقعی درمان زیان‌دیده بسیار بیشتر از دیه باشد، محدود کردن جبران خسارت به مبلغ دیه با عدالت جبرانی سازگار نیست. از منظر فقهی نیز موافقان به قواعدی مانند: قاعده لاضرر قاعده اتلاف قاعده تسبیب استناد می‌کنند. بر اساس این قواعد، هر شخصی که موجب ورود خسارت به دیگری شود، مسئول جبران ضرر است. همچنین اداره حقوقی قوه قضاییه نیز در نظریات مشورتی سال‌های اخیر، رویکردی نزدیک به پذیرش خسارات مازاد بر دیه داشته است.

استدلال مخالفان؛

دیه سقف مسئولیت مالی جانی در مقابل، مخالفان معتقدند دیه یک حکم شرعی مقدر و توقیفی است و نمی‌توان بیش از میزان تعیین‌شده شرعی، شخص را به پرداخت مالی محکوم کرد. نخستین استدلال این گروه، توقیفی بودن احکام دیات است. در فقه امامیه، دیه از احکام شرعی مقدر محسوب می‌شود و میزان آن توسط شارع تعیین شده است. دومین استدلال، اصل برائت است.

مطابق این اصل فقهی، تا زمانی که دلیل شرعی یا قانونی روشنی وجود نداشته باشد، نمی‌توان شخصی را به پرداخت مالی الزام کرد. از این منظر: پرداخت دیه مستند شرعی دارد؛ اما پرداخت هزینه درمان مازاد بر دیه، نیازمند دلیل مستقل است. سومین استدلال نیز منع جمع دو ضمان برای یک سبب واحد است.

برخی فقها معتقدند یک جنایت واحد نباید منشأ دو تعهد

مالی مستقل شود؛ یعنی هم دیه و هم خسارت درمان. در منابع مشهور فقه امامیه مانند: شرایع الاسلام جواهر الکلام تحریرالوسیله نیز بحث مستقلی درباره الزام جانی به پرداخت هزینه درمان مازاد بر دیه مشاهده نمی‌شود؛ موضوعی که مخالفان آن را مؤید دیدگاه خود می‌دانند. _چالش‌های اجرایی تبصره جدید فارغ از اختلافات نظری، تبصره ۳ ماده ۱۴ با چالش‌های عملی مهمی نیز روبه‌رو است. ابهام در مفهوم «هزینه‌های متعارف درمان» مهم‌ترین ابهام، واژه «متعارف» است. قانونگذار مشخص نکرده معیار تشخیص متعارف بودن چیست. آیا: تعرفه‌های دولتی ملاک‌اند؟ درمان در مراکز خصوصی هم شامل می‌شود؟ هزینه‌های درمان خارج از کشور چگونه ارزیابی می‌شود؟ نبود معیار روشن می‌تواند زمینه‌ساز صدور آرای متعارض شود.

افزایش بار دادگاه‌های کیفری دادگاه کیفری

اکنون علاوه بر رسیدگی به جنبه عمومی جرم، باید درباره: فاکتورهای درمان هزینه دارو خدمات پزشکی سهم بیمه نیز تصمیم‌گیری کند. این امر می‌تواند روند رسیدگی را پیچیده‌تر و باعث اطاله دادرسی گردد. ابهام در نحوه جبران از طرق دیگر قانونگذار مطالبه هزینه درمان را مشروط به این کرده که خسارت از طریق دیگری جبران نشده باشد. اما در عمل احراز این موضوع آسان نیست. برای مثال: اگر بیمه بخشی از هزینه را پرداخت کرده باشد؟

اگر بیمه تکمیلی بعداً خسارت را جبران کند؟ اگر نهاد حمایتی بخشی از هزینه را تقبل کرده باشد؟ این پرسش‌ها خود می‌توانند منشأ اختلافات تازه باشند. جمع‌بندی تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری تلاشی آشکار برای نزدیک‌تر شدن نظام حقوقی ایران به مفهوم عدالت ترمیمی و جبران واقعی خسارت است.

این اصلاح در پاسخ به یک نیاز واقعی شکل گرفته؛ زیرا در شرایط اقتصادی امروز، در بسیاری از موارد هزینه درمان به‌مراتب بیشتر از مبلغ دیه است. با این حال، قانونگذار هنوز به همه ابهامات این حوزه پاسخ نداده است. اختلاف مبانی فقهی، ابهام در معیار هزینه‌های متعارف درمان و افزایش بار رسیدگی دادگاه‌های کیفری از جمله چالش‌هایی است که نمی‌توان نادیده گرفت.

تبصره ۳ ماده ۱۴ تلاشی برای نزدیک شدن به عدالت جبرانی است؛ اما موفقیت آن در گرو رفع ابهامات و ایجاد وحدت رویه قضایی خواهد بود. در غیر این صورت، قانونی که با هدف کاهش رنج بزه‌دیدگان تصویب شده، ممکن است خود به منشأ اختلافات تازه در نظام قضایی تبدیل شود.

هزینه‌های خدمات بندری (Port Tariffs):

این هزینه‌ها توسط سازمان بنادر و دریانوردی برای خدمات مختلف مانند بارگیری، تخلیه، انبارداری و استفاده از تأسیسات بندر دریافت می‌شود. مبنای محاسبه این تعرفه‌ها بر اساس دلار آمریکا و ریال ایران بوده و شامل مواردی مانند عوارض بندری (Port Dues) و هزینه‌های جابه‌جایی کانتینر (THC) می‌شود.

نکته مهم:

هزینه "عبور از تنگه هرمز" لطفاً توجه داشته باشید که برخی گزارش‌ها در مورد هزینه "عبور از تنگه هرمز" با مبالغ بسیار بالا (تا ۲ میلیون دلار) وجود دارد.

این یک هزینه غیررسمی و کاملاً متفاوت از نظام مالیاتی و عوارض بندری مصوب ایران است که توسط نهادهای اعلامی جدید وضع شده و از سوی بسیاری از کشورها و نهادهای بین‌المللی به رسمیت شناخته نمی‌شود و موضوعیت حقوقی مستقلی دارد. بنابراین، در نظام مالیاتی رسمی، تأثیر مستقیم مالیات‌ها بر ترانزیت کالا در بنادر ناچیز و معاف از مالیات است، اما سایر هزینه‌های بندری و عوارض، هزینه اصلی محسوب می‌شوند.

تاثیرات مالیات‌های مستقیم بر ترانزیت کالا در بنادر



عباس پیرامی
وکیل پایه یک دادگستری
متخصص حقوق مالیاتی

انجام فعالیت ترانزیت نیازی به داشتن کارت بازرگانی نیست. تفاوت مالیات، عوارض، و هزینه‌های بندری بسیار مهم است که بین مالیات و عوارض یا هزینه‌های بندری تمایز قائل شوید.

آنچه در بنادر دریافت می‌شود، اغلب عوارض و هزینه خدمات است، نه مالیات مستقیم بر درآمد.

مالیات (Tax):

بر درآمد حاصل از فعالیت‌ها تعلق می‌گیرد. همان‌طور که اشاره شد، درآمد ترانزیت از این نوع مالیات معاف است.

عوارض (Duty/Charge):

مبالغی هستند که به ازای استفاده از زیرساخت‌ها یا خدمات دولتی دریافت می‌شوند. برای نمونه، بر اساس قوانین قدیمی تر، از کالاهای ترانزیتی ممکن است "مالیات راه" دریافت می‌شد، اما این یک نوع عوارض محسوب می‌شود، نه مالیات بر درآمد.

بر اساس قوانین مالیاتی ایران، ترانزیت کالا از بنادر عمدتاً معاف از مالیات‌های مستقیم است تا از این مسیر عبوری حمایت شود. با این حال، هزینه‌های اصلی، عوارض و خدمات بندری هستند که در قوانین جداگانه ای تعریف شده‌اند. نرخ مالیات بر درآمد ترانزیت کالا طبق قوانین مالیات‌های مستقیم، فعالیت ترانزیت کالا مشمول مالیات با نرخ صفر است.

این به این معناست که اگر کالایی صرفاً به صورت عبوری (ترانزیت) از ایران وارد شده و بدون تغییر ماهیت، دوباره صادر شود، هیچ مالیاتی بر درآمد حاصل از آن تعلق نمی‌گیرد. این معافیت بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۴۱ قانون مالیات‌های مستقیم است و حتی برای

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: دکتر منصور مظفری / وکیل پایه یک دادگستری
- آدرس: تهران - خیابان شهید مطهری - ابتدای قائم مقام فراهانی، کوچه ۲۶، پلاک ۱۰
- یزد - بلوار ۲۲ بهمن - ابتدای کوچه اعظم ۰۹۱۲۸۴۳۷۰۱۸
- تلفن: ۰۹۱۲۲۹۹۱۷۹۶ - ۰۹۱۳۱۵۱۵۲۱۰ - ۸۸۳۲۸۷۴۳ ایمیل: aftab.yz@gmail.com

قانون الزام و تحول نظام ثبت اموال غیرمنقول؛ از اعتبار قراردادی تا قابلیت استناد

زهر اقدیمی: دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق عمومی پژوهشگر حقوق عمومی

یونس میرزایی: دانش آموخته کارشناسی حقوق، پژوهشگر حوزه حقوق ثبت و کارآموز سردفتری اسناد رسمی تهران

با دادگاه است.

گفتار چهارم: قلمرو ماده ۵۹۵ نسبت به ربای قرضی و ربای معملی

بررسی ساختار ماده ۵۹۵ نشان می‌دهد که قانونگذار هر دو نوع ربا را در یک ماده گردآوری کرده است.

بخش نخست ماده ناظر به معاملاتی است که در آنها دو مال هم‌جنس با زیاده مبادله می‌شود و به ربای معملی اختصاص دارد.

بخش دیگر ماده، که از دریافت مبلغی بیش از میزان پرداخت‌شده سخن می‌گوید، ناظر به ربای قرضی است؛ زیرا تنها در عقد قرض است که مفهوم بازپرداخت مبلغ بیشتر از اصل پرداختی مطرح می‌شود.

بنابراین، محدود کردن قلمرو ماده به ربای معملی یا ربای قرضی، با ظاهر قانون و مبانی فقهی سازگار نیست.

گفتار پنجم: توافقاتی پس از سررسید دین و ربای جاهلی

از مباحث مهم فقهی و حقوقی، توافق بر افزایش مبلغ دین پس از فرا رسیدن موعد پرداخت است.

در این حالت، ممکن است هنگام انعقاد قرارداد اولیه هیچ شرط ربوی وجود نداشته باشد، اما پس از سررسید، بدهکار در برابر تمدید مهلت، پرداخت مبلغ بیشتری را بپذیرد.

این وضعیت را نمی‌توان بدون بررسی اوضاع و احوال، همواره ربا یا همواره توافق مشروع دانست.

اگر افزایش مبلغ در واقع ادامه همان رابطه قرضی و وسیله‌ای برای تحصیل سود در مقابل تمدید مهلت باشد، ماهیت ربوی آن قابل دفاع است.

در مقابل، چنانچه توافق جدید بر پایه نهادهای مستقلی مانند صلح، سازش، ابراء جزئی یا جبران خسارت ناشی از تأخیر در اجرای تعهد منعقد شده باشد، ممکن است وصف ربوی بر آن صدق نکند.

از این رو، تشخیص ماهیت چنین توافقی‌هایی نیازمند بررسی دقیق قصد مشترک طرفین، ساختار قرارداد و آثار حقوقی آن است.

نتیجه‌گیری

تحلیل ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی نشان می‌دهد که جرم ربا در زمره جرائم مقید به نتیجه قرار می‌گیرد و تحقق آن مستلزم دریافت واقعی مال یا وجه اضافی است. بنابراین صرف توافق بر پرداخت زیاده یا ایجاد تعهد، بدون وصول منفعت ربوی، برای تحقق جرم تام کافی نیست.

همچنین ماده ۵۹۵ هر دو نوع ربای قرضی و ربای معملی را در بر می‌گیرد و تفکیک این دو صرفاً از حیث نحوه تحقق عنصر مادی جرم است.

در خصوص شروع به جرم نیز، هرچند قانونگذار حکم اختصاصی مقرر نکرده است، اما با توجه به قواعد عمومی ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، در مواردی که مرتکب عملیات اجرایی وصول مال ربوی را آغاز کرده ولی به علتی خارج از اراده وی نتیجه محقق نشده باشد، امکان طرح عنوان شروع به جرم از منظر حقوقی قابل دفاع به نظر می‌رسد؛ هرچند احراز آن منوط به تشخیص دادگاه و احراز آغاز عملیات اجرایی است.

در نهایت، با توجه به ابهامات موجود در متن ماده ۵۹۵، تفسیر این مقرر باید همواره با رعایت اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و مبانی فقه امامیه انجام شود تا ضمن حفظ هدف قانونگذار در مقابله با ربا، از توسعه بی‌ضابطه قلمرو مسئولیت کیفری جلوگیری شود.

گفتار دوم: عنصر مادی جرم ربا و زمان تحقق آن

یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به ماده ۵۹۵، تعیین زمان تحقق جرم است.

از دیدگاه حقوق کیفری، عنصر مادی جرم مجموعه رفتار خارجی است که قانونگذار آن را ممنوع اعلام کرده است. در جرائمی که تحقق آنها وابسته به ایجاد نتیجه خاص است، تا زمانی که نتیجه مورد نظر حاصل نشود، جرم کامل تحقق نمی‌یابد.

در ماده ۵۹۵ نیز اگرچه قانونگذار از توافق و معامله سخن گفته است، اما در نهایت تحقق جرم را به «دریافت» مال یا وجه اضافی پیوند زده است. بنابراین صرف درج شرط ربوی در قرارداد، تنظیم سند، صدور چک یا سفته و حتی ایجاد تعهد پرداخت، بدون انتقال واقعی مال اضافی، عنصر مادی جرم را کامل نمی‌کند.

این برداشت با اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز سازگار است؛ زیرا در موارد تردید نمی‌توان دامنه جرم را توسعه داد و رفتارهایی را که قانونگذار به صراحت جرم ندانسته است، مشمول مجازات قرار داد.

از سوی دیگر، در بسیاری از جرائم مالی نیز صرف ایجاد تعهد، معادل تحصیل منفعت محسوب نمی‌شود و قانونگذار تحقق جرم را منوط به وصول مال دانسته است. بنابراین تا زمانی که رباگیرنده منفعت نامشروع را دریافت نکرده باشد، نتیجه مجرمانه حاصل نشده است.

گفتار سوم: امکان تحقق شروع به جرم ربا

اگر جرم ربا را از جرائم مقید به نتیجه بدانیم، این پرسش مطرح می‌شود که وضعیت شخصی که عملیات وصول مال ربوی را آغاز کرده ولی موفق به دریافت آن نشده است، چگونه باید تحلیل شود.

فرض کنید شخصی مبلغی را با شرط دریافت سود ربوی قرض داده و برای تضمین بازپرداخت، چکی مشتمل بر اصل دین و مبلغ ربوی دریافت کرده است. پس از سررسید، وی با مراجعه به بانک، گواهی عدم پرداخت اخذ می‌کند و سپس از طریق اجرای ثبت یا اقامه دعوا، وص

ول وجه چک را مطالبه می‌کند، اما پیش از وصول مبلغ، عملیات اجرایی متوقف می‌شود.

در این فرض، توافق ربوی پیش‌تر تحقق یافته و مرتکب نیز اقدامات مستقیم برای وصول منفعت نامشروع را آغاز کرده است، اما نتیجه مورد نظر یعنی دریافت مال ربوی محقق نشده است.

با توجه به ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جرم را داشته و عملیات اجرایی آن را آغاز کند ولی جرم به علت عاملی خارج از اراده او کامل نشود، حسب مورد رفتار وی می‌تواند شروع به جرم محسوب شود.

البته پذیرش این تحلیل در خصوص جرم ربا با دو مانع روبه‌رو است. نخست آنکه قانونگذار در ماده ۵۹۵ حکم خاصی درباره شروع به جرم بیان نکرده است. دوم آنکه تشخیص آغاز عملیات اجرایی همواره امری موضوعی است و باید از مقدمات صرف تفکیک شود.

با این وجود، به نظر می‌رسد اقداماتی مانند مطالبه قضایی مبلغ ربوی، درخواست صدور اجرائیه، تعقیب عملیات اجرای ثبت یا اجرای احکام و سایر اقدامات مستقیم برای وصول مال، در صورت احراز قصد مجرمانه، می‌تواند از مرحله مقدماتی عبور کرده و وارد قلمرو عملیات اجرایی شود. در نتیجه، در مواردی که وصول مال ربوی به علتی خارج از اراده مرتکب محقق نشود، بررسی رفتار از منظر شروع به جرم قابل دفاع خواهد بود؛ هرچند تصمیم نهایی در هر پرونده

بررسی ارکان تحقق جرم ربا در حقوق کیفری ایران: تحلیلی بر ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی

نویسنده میثم سلمانی پور

ربا از جمله رفتارهایی است که افزون بر حرمت قطعی در فقه اسلامی، در نظام حقوق کیفری ایران نیز جرم‌انگاری شده است. با این حال، نحوه نگارش ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) در خصوص ارکان تحقق جرم، زمان وقوع آن، قلمرو شمول نسبت به ربای قرضی و ربای معملی و همچنین وضعیت توافقاتی پس از سررسید دین، زمینه برداشت‌های متفاوتی را فراهم کرده است. مقاله حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر اصول حقوق کیفری، مبانی فقه امامیه و قواعد عمومی جرم، به بررسی این ابهامات می‌پردازد. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که جرم ربا از جرائم مقید به نتیجه است و تحقق آن مستلزم دریافت واقعی مال یا وجه اضافی است. همچنین ماده ۵۹۵ هر دو نوع ربای قرضی و ربای معملی را در بر می‌گیرد و در مواردی که وصول مال ربوی محقق نشده اما مرتکب عملیات اجرایی را آغاز کرده است، امکان بررسی رفتار از منظر شروع به جرم، با رعایت شرایط مقرر در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی، قابل طرح خواهد بود.

مقدمه

ربا یکی از قدیمی‌ترین نهادهای حقوق مالی در فقه اسلامی است که ممنوعیت آن نه تنها ریشه در آموزه‌های قرآنی دارد، بلکه از دیدگاه اقتصادی نیز با هدف جلوگیری از استثمار مالی و برقراری عدالت در روابط معاملاتی مورد توجه قرار گرفته است. قانونگذار جمهوری اسلامی ایران نیز با الهام از همین مبانی، علاوه بر ممنوعیت مدنی معاملات ربوی، ارتکاب آن را جرم دانسته و برای اشخاص دخیل در آن مجازات تعیین کرده است.

با وجود این، ماده ۵۹۵ قانون مجازات اسلامی از حیث شیوه بیان، از دقت تقنینی کافی برخوردار نیست. استفاده هم‌زمان از اصطلاحاتی مانند «توافق»، «معامله» و «دریافت» موجب شده است که درباره زمان تحقق جرم، قلمرو شمول ماده و ماهیت رفتار مجرمانه اختلاف نظر ایجاد شود.

پرسش اصلی آن است که آیا صرف توافق بر پرداخت زیاده برای تحقق جرم کفایت می‌کند یا تحقق جرم منوط به دریافت واقعی مال اضافی است؟ همچنین آیا ماده ۵۹۵ صرفاً ربای معملی را شامل می‌شود یا ربای قرضی را نیز در بر می‌گیرد؟ افزون بر این، اگر مرتکب پیش از دریافت مال ربوی، عملیات اجرایی وصول آن را آغاز کند، آیا رفتار وی می‌تواند شروع به جرم محسوب شود؟

گفتار نخست: مفهوم ربا و اقسام آن

فقه‌های امامیه ربا را به طور کلی به دو دسته تقسیم کرده‌اند: ربای قرضی و ربای معملی.

ربای قرضی عبارت است از اینکه قرض‌دهنده شرط کند قرض‌گیرنده هنگام بازپرداخت، مالی بیش از آنچه دریافت کرده است بپردازد. این نوع ربا مبتنی بر عقد قرض است و تحقق آن وابسته به وجود شرط زیاده در رابطه قرضی است. در مقابل، ربای معملی مربوط به مبادله دو کالای هم‌جنس است که از اموال مکمل یا موزون باشند و یکی از دو عوض از دیگری بیشتر باشد. در این فرض، منشأ حرمت، عدم تساوی دو عوض در معامله است، نه وجود عقد قرض.

هر دو نوع ربا در فقه امامیه ممنوع بوده و قانونگذار نیز با الهام از همین مبنا، آنها را مشمول ضمانت اجرای کیفری قرار داده است.